

بیا هم رسا دلا

بدون گنگره حافی جو داران صلح کرده و صفی صلیب است

برادران عزیز اعضاء دومی گنگره حافی جو داران صلح  
عکس هوایان دانوران تبریکان مدت و سوانان سد هاران که در اینجا به هم آوازی  
رفاسته اند که در درد منفرسته دین ملک الواعا لاریش جمعیت ابراتی جو داران صلح در این  
هفتت در این شهر و در این پیش که عکس العمل جیبش ششم وقت صلیب طلبان  
شما دهم ~~و~~ دنیا تبریک بگویم

من همه نیت میدم که عاقبت ما زود عودت و صلح و صفا بر ششم طم و صفا  
و صلیب رافیان خوانید آیه که در این دوران ~~بخت~~ بنهم و اندک باشد  
من از طرف مقرر صلح میکنم که تا غزای در رود که در یک هزار سال قبل گفته است  
چون تنغ نوبت آری مردم نمودن گشت

نزدیک خداوند به نیت فراوان  
و فرزند صلیب بگوید  
بنا را همه کرد که گشتی است  
و ۵ سال بعد تا عودت بگوید  
بجای دارد و حال بر این خوش است

فصل حافی گنگره مال فدانه

در میان قرن « ابوالفتح رستی » بگوید

نه بر که دارد دیگر خوب باید ساخت  
نه بر که دارد باینتر از بر باید خورد

و ملاحظه این سعدی شرازی است که مفریانه

نهی آدم اعضاء بکند گنگره  
که در آتشش ز یک گویزند

صو عسز بدرد آید در روزگار  
اگر عسز آمانه در



شورداران

مجموع اسامی ارفند و شرح گمانه ذی بودن است

۱- بیت - ۲- درسی در بابی ۳- نزل ۴- قصه ۵- فصل

۶- متن

---

کتاب 'شورداران' ، کتابخانه آمل - ۱۹۵۴

---







سوره سحرانی با پیش اقبال

۹۴

کار و در انجمن سحرانی منظم در عهد گرفتیم و در آن نقطه آزاد شده و سال  
را پیش بنام خودم و فاطمه شکر زدم و این کز گذشته حال و در میان ما سه گویان  
نیمه بیای کردیم و نام سحران و صاحبه آن طهراران و طهران نوان در  
دست را بیای آوردیم و نیمه آن نقطه بر یک (که در ایران دینه بطعم برده است)  
موسس و ستایش محاسبه در کمال اقبال رضه الله علیه بود.

۱۰ - رابع اقبال در نقطه بر فرض سگوبه

عصر ما فرخنده اقبال گشت  
بیکر گشت از شن گویی بیا  
داعی کنز صد هزاران برگشت  
گفت: کل الصه فی خوف الفرا  
سحران گشته حبس آروار  
دین ما بر کرد کار صد سوار  
باز سگوبه:

"بازایت رخ در رخ تطبیق است آری استوار یک قرن افزون نه که رابط  
دیده طبع میان لعل و برادران سحران نقطه قطع کرده "   
ما بر سگوبه دگر با کمال ارادت « برده فتم و سگوبه صد سوار  
سکه که میان ما و برادران ما زو کتیب بودند رود گشته نه

صفحه ۹ اقبال

سفرنامه اول - راجع باقیال

بار در ایام کمزرتی مکتوبه: "آری در برابر تو خدیش و خردت مدد خاصه که  
بنام آن خدیش و خوائش بر خیر و صلاح و منفعت شروع عالم انسانیت  
و لطافت قرع عمران و تمدن آورده باشد به مع قرعاه قادر بر معادست نخواست  
بعد دوازده ماه دارد در این مقام یک بیت از سقا ایساک را تمینا ذکر  
کنم دستورانه:

تو خدایمده ای بده ایسر

فاسخ از راهت "اغبار" شو

صفر ۱۰ در ۱۱ گت - ایساک نام

گت - ایساک نام  
تقریباً در سنه کهنه یاد محمد ایساک  
۱۳۳ صفر تهران ۱۳۴۰

بار دیگر "فب التیبت که فال نام بار دیگر است

صفر ۱۰







После изложения Реза-шаха, в условиях широко развернувшегося демократического движения Бахар начал выпускать прогрессивную демократическую газету № (۱۷۳)

Он был одним из организаторов «Общества культурной связи Ирана с Советским Союзом»,

که آنرا هم تشکیل داد و در آن روزها در ایران بود

Бахар возглавил литературную комиссию общества.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) در تهران  
رصد کرد مصفا و خدیو (۱۳۲۴) در تهران

در سال ۱۹۴۵، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴ (ایران) در قزوین  
طیبت محمدی (در سال ۱۳۲۴) در قزوین

ایچ بی ایل

در روز ۱۹۵۰ در دبیرستان کوروا، جمعیت نواداران  
مجمع تکیه. در جمعیت ~~توسعه~~ از محافل سکا و ملی و ادبی  
گفتار کرد. جمعیت با همه در قطب است ایران

این در  
Всех гостящих и желающих блага  
своей стране ирцев, без различия  
их политических и религиозных  
убеждений, вступают в ряды  
сторонников мира и принимают участие  
в их священной борьбе.

Известия. 25 июля 1950

در ۱۳ آوریل ۱۹۵۱ یک مسکن در ~~اصفهان~~ زینبیل  
مجمع تکیه

мрага 18 август 1951



در راء رسانده شد که الی

صالح سره

۱۲۵

سردار مرکز فضا بود      رنگ و صد هزار صفت بود  
عمر لا بد در ادب طالع      ما را از این لایحه کتبت بود

بمع ادره ای توفیق و مدار بود	بشمس نه این محل و صد درم
کوه عالی کس بحقیقت بود	بمورد صد جوین لبین خیزد
کس را شمع رنگ و نه است بود	رسانده فخل بود و با سادش
رد بر این صفت بود	از این شعر ساز نه مندی
سعدا عمر خود توصیف بود	وقت غزل بقدر بدام ساز
رسانده طوی بود و کرات بود	گام صبل بنطق فصح انگلی
رسانده عرضی تعصبات بود	در آن گام نظم بلاغت خیزد
هم پیر و کار رسانده بود	هم در ادب تمام تقدم درنگ
دنیقه رجه در رسانده بود	سردم همچون کشته که تو مودی
رسانده آنگه نه صورت بود	تو زنده ای که برت کردت آ
رنگ در آیه مرکز فضا بود	رنگ از این ای فصلت است



سوره رابع برآید

آن را سوره خوانده جا بدین

اصحاب مملکت نشین گوی

مجموعه دانش سال دوم تا پنجم در چشم

۱۹۵۱ / ۱۴۴۰

صفحه ۲۸۵ / ۱۹ / ۷

رسانه محمد صناعی دکتر در تلفقه از لندن و سایر جاها

بیاد با

حرفهای دگر بار به دانند

گرفته فرزندش از مادرش

بلندت در کنین بی من

صیان ماحول در کنین بی من

همزه است که در همزه است

کاف صوفیان شود دین

قرآن که فرزند با

که سرورد و زوی اندر خندان

لذا امروز بلند است در بار

صفا که در کوزن کنین روزگار

حالی مان است دستم از حرا

روال حال را بنده که دار

چنان مانه دانش صفحه ۲۸۷



در برهانه صحت ارزانی برادران صحت با تشریح باطلوع  
مهرگان کمتر برساند که - - - ۱۷ روز ۴۰ درازان تعداد  
۵۰۰۳۵۹ انضاد و تن بیانیه کوثران صحت گذارنده خواهد بود

صحت ۳۰ / ۱۳۰ / ۱۹۵۱

در ۳۰ / ۳ / ۲۰ / ۱۰۰۵۴۲ انضاد و تن بر بیانیه صحت  
صحت ۲۲ / ۲۲

۳۰ / ۳ / ۲۰ / ۹۳۰۲۱ انضاد و تن  
صحت ۲۴ / ۲۴ / ۱۹۵۱

صحت ۲۵ / ۲۵ / ۱۲۲  
۱۲ / ۱۲ / ۱۹۵۱

صحت ۳۱ / ۳۱ / ۱۱۱۴۴۴

صحت ۳۱ / ۳۱ / ۱۲۴۰۱۰۱  
صحت ۳۱ / ۳۱ / ۱۲۴۰۱۰۱ - ۱۲۴۰۱۰۱

صحت ۱۲۲ / ۱۲۲ / ۱۹۴۰۲۵۴  
صحت ۱۲۲ / ۱۲۲ / ۱۹۴۰۲۵۴











رابع - ۷ - از صبح کثیر صبح سحر

صحت و سلامت آریا دفاصه لرد و سانه و صادرانه طند اران صبح و وقت  
دختران و باری که هم مردم لال از بروز صیغه لیک در دست و در از نه صبح لیک  
دیگر وقت از صبح صبح در اران لیک است و امروز در همه جا در امان  
در فرزند در دال لاه در باری و در رگهای و برین در صبح و لیک در صبح  
و عادت که مردم برای دفاع از صبح و جگر از صبح صبحات لیک صبح  
و انضا در صبح آدری مکت.

رابع بیگار ۴ - تدریس حاضران که از مردم هر داره کد است ؟  
در صبح بار بار در باری افریج عادت و لیک و لیک و زیباها کارندگی  
را لیک در یک صبح و لیک صبح.

من در دوران فالت آریا صبح جوانه بیکر ایان تا زنی شوم  
و تدریس حاضران را از لیک لیک در صبح دوران و خصوصاً در صبح  
در صبح که با صبح آن فالت لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک  
این حاضران را از لیک از صبح لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک  
ایریا لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک لیک

رابع بیگار - رابع با عادت لال



رابع ۱۷۱

مرحوم ما حال تا در درین حال باقیانہ بسیار حدیث و مصحف گفت  
 دوستان مادر کرده تنها مانده چه خوب بود ما گویانہ همگی مردم بی  
 نده کرده هر ششمی خدا مردم آسارا از شر این دولت زمانه دار  
 تان نفس نماند بدو را آن رسمه فقط گند بر مردم ما احوال دادند تا بیانه  
 ندان بودم که کجا رفته و هم او آورد میگردد که بر چه از آن مردم غنود صبی  
 کنگ را در آن کرده خود بیانه  
 بیانه دستکم را همه اعضا است بری در یک علم انصاف آدم

صفحه ۱۱۹ - ۲۱۲

رابع ۱۷۱